

آلبومی از یک جسد تکه تکه

قسمت اول

ایلیا موسایی (آرسیدی) «آره بابا... نگران نباش... قراره هزار همین طوری منتظر بمونی»، آره می. مومن... می. مومن، بهمن‌نور، و درست‌جایی که نقش عابر داده می‌شد. دستش دراز کرده بود و گوشه‌اش را خوابانده بود روی بازوی تکیه‌ی و لاغرش. بی حرکت بود و فقط رگ‌های برجسته دستش آرام می‌تپیدند. انگار صداها توی رگ‌ها حرکت می‌کردن. فقط دو دست او از میندگ بود که یک مغز طاعونی می‌رسید. دستش با هر روز رو سارنگ و قاشق کثیف را می‌جستند و مایع کف‌آوردۀ اتوی رگ‌ها تریق می‌کردند. بعد مغزش که مثل جاقی خاموش سرد و منجمد است آرام آرام گرم می‌شد. اولین جنبش‌ها همیشه با صدا شروع می‌شد. صدای آدمی در خاطره‌ای دور و بعد شعله‌ای در مغزش گرمی گرفت و آن وقت مثل سگی ولگرد توی خیابان‌ها سرگردان می‌شد... این کار هر روزش بود...

عکس دسته جمعی

آماده این؟ منصور دکه شات را زد و دویده که وسط جمعی برای خودش جای باز کند. خاله کوچک داد زد: دکه و نرزدی، منصور، گفت ای بابا زدم که، فرشید هم گفت «نرزدی، دوباره دویده سمت دوربین و یکهو، تلیک، صدای عکس را بشنیدند و رزند زبر خنده. شانه محو و تار منصور و انشان می دهد با آن پولور نارنجی و یقه سفید پیراهن که از آن بیرون مانده، چیزی در حر یک لکه سفید. از روی شانۀ اش فقط نیم تنه مادر دیده می شود با خاله حمیده و دخترش غزل که آن موقع تری نیست و لاغر بود. صورتهای مهیبت است و نوازشان به لنز نیست. دارند چیزیایی می گویند، زبر درخت بزرگ گرد و آبیستاده اند و آن طرف تر خطی از دود که به آسمان می رود تا بعد از عکس پای آتش جمع شوند و فرشید پسر آن خاله دیگر از ماجراجویی هایش بگوید که توی این ده سال، در گوشه و کنار دنیا داشته. فرشید گفت، تبّنی ها به رتوسه عجب دارن برای دره مرده ها. بهش می گن دفن می کنی آسمون، غزل دختر خاله حمیده پرید توی حرف و مگه توی هوای می شه مرده دفن کرد؟ منصور می دانست فرشید دنبالش همین است، اصلا تمام این حرف ها بابت این بوده که توجه غزل را جلب کند. مرده ها شونو جای غسل می دن و سلاح تیکه تیکه کنه و بذاره به جای مخصوص تا کرس ها میان و بخورن. ای جور اینگر مرده رو می فرست آسمون. به طبیعت همه برمی گردن این طوری، غزل یک برگ خشکیده بهن تن دستش گرفته بود و ساقه نازکش را بین انگشت های می چرخاند. فرشید گفت، ما دو هفته توی برف منتظر موندم که یکی بمیره تا بتونیم مراسمو ببینیم. یکی از همراهمون سه بار بالا آورد. از همه بدتر بشه با بودن. پشه های ترسناکی دفرقه که صدای خنده از خودشون در میان بشنوه می گن. قهقهه خورین، از تعجب چشم های غزل بالا نهاده بود. و وقتی فرشید زبر خنده همه فمیدند الکی یک چیزی از خودش یافته. خاله نجمه ته تعاری خاندان از کنار منصور که رد می شد گفت، خیلی به هم میان، منصور داشت عکس های دوربین را چک می کرد. حتی سرش را بالا نیاورد، نگاه کند. خاله نجمه محکم زد به شانۀ منصور، چیه پکر اوغلو... نکنه حسودی ات می کنه؟ منصور گفت، ادبیت نکن، خاله ادا ای غش و ضعف درآورد اه ای کوه ها و آسمان ها بعد بلند خندید. منصور، گفت «این پشه ای که فرشید می گه رو از روی تو ساخته ان، خاله دمغ شد و رفت. گفت، بی جنبه... حالا که این طور شد نمی گم غزل دربارۀ ات چی گفته، منصور دویده بود دنبال خاله و آن قدر منت کشی کرده بود تا رسیده بودند به انتهای باغ. جایی که دست شیر قدیمی از دیوار بیرون بودند و پای آن ها حوضچه کوچک با سیمان و نوازه های موزاییک پرست شده بود. خاله گفت، پس گوجه ها رو خودت بشور، منصور دوربین را داد دست خاله. مطمئن شد که دست هایش خیس نباشند. خاله گفت، قبل از اینکه بیایم اینجا باهاش حرف بدم... درک کنم از تو خوشش میاد، منصور گفت، ادبیت نکن دیگه که دست بگو، خاله تکیه داده بود به درخت لاغر و تکیه که تابستان ها زرد آلودهای سبز و واری می داد. گفت، الا نشو بیبین... فکر کنم می خواد حسودی کنی که پا پیش بذاری... منصور گفت «من از این بابا با خوشم نمیاد، حتما بعدا هم می خواد از این کارا بکنه، خاله گفت بعدا؟ ای شیطون... بعدا... بعدا... وقتی بچه ها شدین؟ بلند زد زبر خنده... بعدا... بعدا... یعنی حالا... منصور، از سفالت یخ زده دراز کشیده بود و فکر می کرد، سرنگ، خطرات مرده اش را که تنه که می کند تا کرس معزش آن ها را به آسمان برده...

ادامه دارد

روپی خط

توقف باند سرقت در ایستگاه ۲۶

فروشنده‌ها می‌توانند با استفاده از روش‌های مختلف، مانند استفاده از بسته‌بندی‌های جذاب، استفاده از تخفیف‌ها و استفاده از روش‌های تبلیغاتی دیگر، موفق به فروش بیشتر شوند. با این حال، فروشندگان باید مراقب باشند که به مشتریان خود ارزش واقعی ارائه دهند و به دنبال سودهای کوتاه‌مدت نباشند.

مجریان قانون با کشف این اطلاعات به سرعت وارد عمل شدند و این قدر را دستگیر کردند. متهم که در زمینه مال خری خود را مسروقه فعالیت دارد ضمن اقرار به جرمش دو همدست خود را، دوامور، مأموران نیز در بازرسی با مخفیگاه این شخص در بولوار طبرسی تعداد زیادی لوازم مسروقه شامل ترازوی بزرگ، ضبط و پاند خود، چرخ گوشت، موتور کولر آبی، پنکه، سبزه کباب، آب گرم کن، دیواری، دریل، سنگ فرز و... را کشف و ضبط کردند. با توجه به کشف تعداد زیادی اموال مسروقه با همراهمی قضایی تعدادی از مال باخته‌ها به کلاسترای دعوت شدند و در این باره دوازده نفر از شهروندان اموال مسروقه خود را شناسایی و علیه این متهم چهل و هفت ساله شکایت کردند. در ادامه این عملیات، مأموران کلاسترای مجرای با هماهمی قضایی این دو متهم این پرونده که از سر حراق فای و سربالی بودند را به همراه سه همدست دیگر در مخفیگاهشان در حال استعمال مواد مخدر دستگیر کردند.

مأموران از محل اختفای این سارقان تعداد زیادی لوازم مسروقه شامل باتری خودرو، رادیات خودرو، پریستر رنگی، ضبط و باند خودرو، آچار آلات، موتور کولر، پیک نیک و... را کشف کردند. متهمان دستگیر شده بین بیست و دو تا سی و هشت سال سن دارند که تاکنون به ۲۶ فقره سرقت مسلحانه دوازده فقره سرقت قطعات و محتویات خودرو، چهار فقره سرقت مغازه، سه فقره سرقت خودرو و هفت فقره سرقت از کارگاه‌ها اعتراف کرده‌اند.

پزشک قلبی دستگیر شد

کلاهبرداری ۲ساله یک دکترنما در مشهد پایان یافت

محمد جواد ابوعطا

گزارش

گزارش

سی ساله بود که دانشته‌های پزشکی و مهارت تجربی در تزیینات فکر خیشی به ذهنش رسید. او با اندکی جست‌وجو و تمرین برای نوشتن نسخ پزشکی، زودخوش را شبیه پزشکان کرد. تنهاسدی که پیش رویش بود، نداشتن اسم و رسم. مهر و شماره نظام پزشکی بود که آن را هم با یک جست‌وجوی اینترنتی پیدا کرد. و به عنوان یک پزشک سرشناس را جعل کرد. مرد جوان به مدت دو سال با جازدن خود به عنوان پزشک در مشهد اقدام به مداوای بیماران می کرد تا اینکه پلیس با دریافت اطلاعات مجرمانه‌ای توانست او را شناسایی و دستگیر کند.

● یک ماه قبل، شش‌مایی یک جاعل پلیس مشهد با دریافت اطلاعات به‌مرنامانی متوجه شد که فردی با جازن خود به عنوان پزشک در بخش‌هایی از مشهد اقدام به مداخلات درمانی می‌کند. تحقیقات میدانی و اطلاعاتی هم فعالیت پزشک قلبی را تایید کرد تا جایی که با دستور سرهنگ احمد نگیان، فرمانده انتظامی مشهد گروهی از اف‌اواس کلانتری گلشهر مأمور رسیدگی به او شدند.

● دو سال قبل؛ محله گلشهر
ماجرای پزشکی قلبی که در منطقه گلشهر
فعالیت‌های شومش را آغاز کرده بود به
اوایل سال ۱۴۰۰ برمی‌گردد، زمانی که یک
تبعه خارجی با توجه به حضور گسترده

دندان‌سازان عامل ده‌هافره کلاهبرداری با ترغیب فروش خودرو زیر قیمت بازار از طریق سایت‌های واسطه‌گر اینترنتی، از سوی پلیس فتای مشهد شناسایی و دستگیر شد.

خبر ویژه

پلیس فتای مشهد در تشریح جزئیات این پرونده گفت: با اعلام گزارش های متعدد شهروندان با موضوع کلاهبرداری از آن ها در سایت های واسطه گرا اینترنتی، موضوع در دستور کار تیمی از دانشمندان پلیس فتای مشهد قرار گرفت. سرهنگ سیدابوالفضل طالب الحق بیان کرد: در بررسی های تکمیلی این پرونده و جمع آوری اظهارات

اتباع خارجی در این منطقه از مشهد، با نفوذ به عطاری‌ها خود را به عنوان پزشک معرفی می‌کرد. پزشک جوان که تنها اطلاعات عمومی درباره بیماری‌های مختلف داشت، با توجه به حسن هم‌زمانی و ملیت‌ش خیلی زود توانست خود را در بین جامعه اتباع خارجی مطرح کند و اقدامات مداخله‌گرایانه‌اش را آغاز کند.

● **یک ماه قبل، در جست‌وجوی یک شیک**
مأموران کلانتری گلشهر با اطلاعاتی که از متهم داشتند به سراغ باتوق‌هایی رفتند که این فرد بیشتر به آنجا رفت‌وآمد داشت. مالکان این واحدهای صنفی نیز شناخت زیادی از متهم نداشتند و او را با عنوان پزشکی که مهم‌وطنشان بود می‌شناختند. تیم رسیدگی کننده به پرونده با اطلاعات کمی که از این فرد داشتند، اقدام خودی را آغاز کردند و در ادامه موفق به شناسایی چند نفر شدند که از سوی این پزشک قلابی معاینه شده و از او نسخه گرفته بودند. نشانه‌ای که در دست یک زن از این افراد بود نشان داد که سرب‌رگ یک پزشک است و مهر این دکتر نیز پای برگه خورده است. همکاری پلیس با سازمان نظام پزشکی (که چوب‌گویی تماس‌های مکرر در پیگیری این پرونده نبود) نشان داد که فرد مداخله‌گر اقدام به جعل نام و مهر یک پزشک سربشاس کرده است.

● یکونیم سال قبل: برویای پزشک قلبی با گذشت شش ماه از فعالیت غیرقانونی این تبعه خارجی او در جامعه شهروندان کشور همسایه که در مشهد ساکن هستند شناخته شد و با توجه به حسن هم وطنی

این افراد به راحتی به او اعتماد کردند. متهم برای اینکه در تیرس قانون نباشد، دایر وزیر مطب خودداری کرده بود و جایش اقدام به ویزیت بیماران در منزل گذاشته می. در و بیشتر به سراغ افراد سالمند می. رفت که امکان مراجعه حضوری به مطب پزشکان را نداشته و در چرب زبانی توانست دوست نامی در این جامعه اقلیت برای خود بسازد، تا جایی که با گذشت زمان دوپایه، برای خود پیدا کرده بود.

● یک هفته قبل؛ دستگیری پزشک قلبی
مأموران با اطلاعات ذی قیمتی که

این پرونده کشف کرده بودند، هر لحظه حلقه محاصره را تنگ‌تر کردند تا جای که توانستند در نهایت این فرد را دستگیر کنند. متهم ابتدا منکر ماجرا بود اما وقتی در کیفش باز و وسایلی همچون دستگیر

فشار خون، گوشه‌ی پزشکی، سرپرگ و مهر یک دکتر و... کشف شد او ناچار به اعتراف شد.

● پس از دستگیری؛ شکایت همسر از پزشک قلبی

با پیچیدن خبر دستگیری پزشک قلبی هشت نفر به همراه زنی جوان به کلانتری گلشهر مراجعه کردند و مدعی شدند که این فرد به ازای معاینه و دادن نسخه به آنان از هر کدام بین ۵۰ هزار تا ۵۰ هزار تومان گرفته است. زنی جوان که همراه

شاکیان بودند نیز مدعی شد که همسر موقت



پرونده در کلانتری گلشهر مشهد

نصویر متهم دستگیر شده در کلانتری گلشهر مشهد

السلامة، الصحة، البيئة، المجتمع
نظام بيئي

شاکی است. زن جوان در ادامه اعلام کرد که چندی پیش در یک عطاری با منتهم آشنا شده و این فرد ابتدا خود را مشاور خانواده معرفی کرده و بعد از آن هم ادعا کرده که پزشک است. در ادامه پزشک قلابی با فریب زن او را به عقد موقت خود درآورده است، اما پس از گذشت مدتی که متوجه می‌شود زن جوان با درازا است به نوعی اذیت می‌تواند و پس از خانه بیرون می‌آید. هم‌زمان با تخلفات ابتدایی به منظور شناسایی دیگر شاکیان، بررسی‌های مأموران نشان داد که این فرد هیچ گونه مدرکی که نشان دهد او دوره‌های پزشکی یا مباحثش را گذرانده است ندارد. تحقیقات تکمیلی درباره این پرونده دارد.

ادامه این تحقیقات سارق جوان تاکنون به ۲۳ فقره کلاهبرداری با یافتن ادله‌های جلی جلی فروش خودرو و قیمت بازار در سایت‌های واسطه‌گر و دریافت بیعانه اعتراض کرده است. متهم پس از تکمیل تحقیقات اولیه برای سیر مراحل قضایی و کشش دیگر جرائم احتمالی در اختیار دادسرا قرار گرفت.

سرهنگ طالب‌الحق ادامه داد: شهروندان در صورت رویارویی با هرگونه مورد مشکوک در فضای مجازی بلافاصله موضوع را از طریق وب‌سایت پلیس فتا به آدرس www.cyberpolice.ir بخش ارتباطات مردمی گزارش کنند.

شیادی روی «دیوار» بی احتیاطی

فروش خودرو ارزان در التهابات ارزی، شگرد متهم ۲۶ ساله برای سرکپسه کردن مردم بود

انجام تحقیقات فنی بر روی سرخ‌های دیجینالی کشف شده، متهم را ردزنی کردند و این جوان بیست‌وشش ساله را در شهر مشهد به دام انداختند. این فرد که در بازجویی‌های اولیه منکر ارتکاب هرگونه جرمی از سوی خود بود پس از رویارویی با دلائل و مستندات موجود در پرونده به ناچار به بیان حقیقت گشوده و به جرمش اعتراف کرد.

عکس خبر

شاخ به شاخ با ستون برق

شهر آرا | شامگاه دیروز در پی اعلام یک مورد حادثه رانندگی در بزرگراه وکیل آباد مشهد، تیم‌های امداد و نجات ایستگاه‌های ۲۷ و ۵۰ سازمان آتش نشانی به همراه نیروهای اورژانس ۱۱۵ و عوامل پلیس راهنمایی و رانندگی با فاصله راهی وکیل آباد ۲۶۴ شدند. در حضور مأموران در محل مشخص شد که یک دستگاه سواری پژو ۲۰۶ به علتی نامعلوم از مسیر منحرف و پس از ورود به گل کاری وسط بزرگراه با یک ستون برق برخورد کرده است. خسارت شدید به اتاق این سواری موجب محبوس و مصدومیت شهید راننده این خودرو شده بود که پس از رهاسازی تحویل اورژانس شد و به بیمارستان انتقال یافت. صحنه حادثه نیز در اختیار کارشناس تصادفات پلیس راهور قرار گرفت.

عکس: شہر آرا

[illegible]